

بارون کنستانتین موراژگئا دوسون

طهمورث ساجدی

استاد دانشگاه تهران، پژوهشکده زبان ملل (ReCeLLT)
tsadjedi1330@ut.ac.ir

منصب دیپلماتیک وی شد و در نتیجه، با عنوان فرستاده سوئد در برلن مشغول به کار شد و سپس، در سال ۱۸۰۸، با همان عنوان عازم مادرید گردید. در سال‌های ۱۸۱۰ و ۱۸۱۲، او با عنوان وابسته سفارت سوئد در پاریس به خدمت پرداخت. در سال ۱۸۱۶، او به مقام سفیر تامالاختیار سوئد در لاهه منصوب گردید و در سال ۱۸۳۴، با همان سمت مجدداً به برلن اعزام شد. به علاوه، ضمن انجام مشاغل دیپلماتیک، او در دو شهر پاریس و لاهه، به تحقیق درباره نسخه شرقی مربوط به تاریخ مغول‌ها اهتمام ورزید و در همان زمان هم موفق شد جلد سوم نمودار کلی امپراتوری عثمانی^۲ (پاریس، ۱۸۲۰)، تألیف پدرش را با تعلیقات عدیده منتشر کند و نظر مثبت آنتوان ایساک سیلویستر دوساسی^۳ را برای بررسی و نقد آن جلب کند.

در سال ۱۸۲۳ و با همین عنوان علمی، او به عضویت نهاد تازه تأسیس یافته «انجمن آسیایی پاریس»^۴ (Quérard, t.6, p.343) برگزیده شد. البته یادآوری این نکته هم لازم است که دقیقاً معلوم نیست در چه تاریخی و به چه منظوری عنوان «بارون» به او اعطا گردید و وی به «بارون دوسون»^۵ معروف شد.

سرانجام در سال ۱۸۲۴ و پس از مدت‌ها تحقیق درباره نسخه شرقی کتابخانه‌های پاریس و لاهه، او موفق شد اثر معروف خویش، یعنی «تاریخ مغول‌ها از چنگیزخان تا تیمور لنگ، به همراه نقشه جغرافیایی آسیا در قرن سیزدهم: جلد اول، در دو بخش، چهل و شش و ۷۲۷ صفحه، پاریس، قطع بزرگ وزیری»^۶ را منتشر و شهرت جاودانه‌ای در عصر نوین خاورشناسی فرانسه کسب کند؛ چون در عصر پیشین، قرن هجدهم، خاورشناسان نامی فرانسه، همچون فرانسوا پتی دولاکروآ^۷ و ژوزف دوگینی^۸، آثار ارزنده ولیکن به سبک و سیاق زمانه ارائه کرده بودند. در هر حال، این بارنه دوساسی که

خاورشناسی علمانی فرانسه و نیز مکتب تاریخی آن در نیمه اول قرن نوزدهم، مدیون افرادی بود که با فراگیری زبان فرانسه و با استفاده از نسخ شرقی کتابخانه‌های آن آثار وزینی پدید آوردند و در راه شناخت مباحث تاریخی اروپا و دنیا در قرون وسطی گام‌های مهمی برداشتند. از جمله آنان دوسون پسر است که ظاهراً معرّف او در ادب فارسی علامه محمد قزوینی بود و به همین دلیل می‌توان گفت که او، از یک قرن پیش تاکنون، در کشور ما شناخته شده است.

کنستانتین موراژگئا دوسون و یا آبراهام کنستانتین^۱، فرزند اینیاس، در حوالی سال ۱۷۸۰ در قسطنطنیه و در خانواده‌ای ارمنی به دنیا آمد. در این تاریخ پدر وی چهل ساله بود و با سفارت سوئد در این شهر همکاری می‌کرد و به امور دیپلماتیک می‌پرداخت. ظاهراً پدر در تاریخ ۹ مارس ۱۷۸۴ از این شهر خارج (بارتولد، خلیفه و سلطان، ص ۱۱۷) و به همراه پسرش عازم پاریس گردید (Biog. Michaud, t.29, p. 473). در طی سال‌ها زندگی در این شهر، پسر زیر نظر پدر تعلیم و تربیت یافت و به فراگیری زبانهای شرقی، عربی، ترکی، فارسی و نیز ارمنی و فرانسه پرداخت و به علاوه، به طور اخص مطالعاتی در تاریخ و فلسفه انجام داد و با امور دیپلماتیک بین سوئد و عثمانی آشنایی پیدا کرد.

در سال ۱۸۰۷، سال فوت پدرش، او احتمالاً صاحب

* Baron Constantin Mouradgea d'Ohsson

1 Abraham- Constantin

2 Ignace Mouradgea d'Ohsson, Tableau général de l'Empire ottoman. Paris, 1820, tome III.

3 Antoine- Isaac Silvestre de Sacy

4 Société Asiatique de Paris

5 Baron d'Ohsson

6 Histiors des Mongols depuis Tchinguis- kan jusqu'à Timour- Lanc; avec une carte de l'Asie au XIIIe siècle: tome Ier, en deux parties, de XLVI et 727 pages, in- 8°. Paris, 1824.

7 François Petis de la Croix

8 Joseph Deguignes

ارمنستان^{۱۳} استفاده کرده بود (Ibid., p.722). ظاهراً ابن اثیر اولین مورخ عرب بود که در تاریخ خود از یورش مغول‌ها به آسیا صحبت کرده بود. کتابخانه سلطنتی پاریس چندین جلد از کامل التواریخ او را در تملک خود داشت، اما بعضی از محققان بر این تصور بودند که این مجلدات تاریخ طبری بوده است (Ibid.). اما دوسون توانست، با مراجعه به وفيات الاعیان ابن خلکان، شرح حال نسبتاً مفصلاً از ابن اثیر ارائه کند.

دومین کتاب، سیره السلطان جلال‌الدین منکبرتی نام داشت که محمد بن احمد بن علی بن محمد النسوی، معروف به شهاب‌الدین، منشی و کاتب و رئیس دیوان انشای سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، تألیف کرده بود. دوسون، به نقل از نسوی می‌گوید هنگامی که وی کتاب ابن اثیر را دریافت کرد، مصمم گردید که شرح حالی از منکبرتی (منکبرنی) ارائه کند (d'Ohsson, Hist., t.1, p. xv).

سومین کتاب، موسوم به تاریخ جهانگشای علاء‌الدین عطاملک جوینی بود که نسخه خطی فارسی آن به کتابخانه سلطنتی پاریس تعلق داشت. وی در آن با جزئیات تمام از فتوحات خوارزم و ایران صحبت کرده و فصلی را به او یغورها، فصل دیگری را به قراخانیان، سپس به تاریخ سلسله خوارزمشاهیان و تاریخ مغول‌های ایران از هنگام عقب نشینی چنگیزخان تا ایامی که این کشور به تسلط نواده وی، هولاکوخان، درآمد اختصاص داده است. مؤلف مختصری هم به تاریخ اسماعیلیه پرداخته است. اما دوسون پسر واقف است که ایران‌شناس نامی فرانسه، اتین مارک کاترمر، در سال ۱۸۰۹ و در جلد اول مجله چندزبانه خزائن مشرق زمین^{۱۴}، که توسط ژوزف فون هامر^{۱۵} در وین (اتریش) منتشر می‌شد، زندگی و آثار جوینی را طبق همین نسخه فارسی کتابخانه سلطنتی پاریس معرفی کرده بود، از این رو، او نیز به ذکر آن می‌پردازد (Ibid, p. XLIV).

علامه محمد قزوینی، که به ظاهر نخستین بار در مقدمه خویش در جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی (۱۹۱۲) از دوسون و کتاب او، تاریخ مغول‌ها، ذکری به میان آورده است، می‌نویسد: «مایه شگفتی است که با وجود اینکه اهمیت تاریخ جهانگشا

یک چین‌شناس بزرگ، ژان پیر ابل رموزا^۹، به نقد و بررسی کتاب دوسون می‌پردازد.

به زعم ابل رموزا، یورش مغول‌ها در قرن سیزدهم یکی از به یادماندنی‌ترین رویدادهای قرون وسطی است. تاریخ آسیا به هیچ‌رو نمی‌تواند، حتی در اروپا، چیزی را که بیش از آن اهمیت داشته باشد ارائه کند (Abel-Rémusat, J. des S., 1824, p.718). ظهور ناگهانی اقوام ناشناخته منجر به تشکیل یک امپراتوری گسترده‌تر از امپراتوری‌های اسکندر و رومی‌ها شده و از این رو، مورخان بزرگ و سیاحان اروپایی آثاری در این زمینه پدید آوردند (Ibid., p.719) و حتی، در عصر دوسون پسر، خاورشناس آلمانی تبار روسیه، ایساک یاکوب اشمیت^{۱۰} اعلام می‌دارد که کتاب مورخ چینی قرن هفدهم، سیتسن سانان فونگ تائیچی^{۱۱} درباره مغول‌ها را در دست ترجمه دارد (Ibid). البته پس از اعلام این خبر در سال ۱۸۲۴، ترجمه او در سال ۱۸۲۹ در سن پترزبورگ منتشر می‌شود و او، ضمن انتقاد از معرفت خویش در فرانسه، ابل رموزا، از مقام علمی دوسون پسر تجلیل می‌کند (Boissel, p. 61). اتین مارک کاترمر^{۱۲} (Hist. Mong., p. CIV) هم از اشمیت و ترجمه‌اش تجلیل می‌کند. آنچه که مسلم است دوسون، در طول تحقیقات و چاپ آثارش، موفق می‌شود بدون هر گونه مناظره قلمی و یا موضع‌گیری، آن هم در آن ایام، به کارش ادامه دهد و از آفت مناظره در امان بماند.

در هر حال، او مصمم می‌شود که با استفاده از نسخ شرقی، عربی، ترکی و فارسی، تاریخ مغول‌ها را به نگارش درآورد (Abel-Rémusat, p.720) و برای این امر، از منابع غربی هم برای مقایسه رویدادها و داده‌ها استفاده کند. از این رو، اصالت کار او مبتنی بر بهره‌گیری از منابع اسلامی و ارائه و بررسی انتقادی از گفته‌های آنان می‌شود، مضاف بر این که او به تحقیقات پیشگامان خود در این زمینه وقوف دارد و به ذکر آنان می‌پردازد. در رأس این مورخان شرقی مورد بحث، ابن اثیر، صاحب کامل التواریخ قرار دارد که به گفته ابل رموزا، قبلاً ارمنی‌شناس بزرگ فرانسوی، ژان دو سن مارتین، از آن در رسالاتی درباره

13 Jean de Saint-Martin Mémoires sur l'Arménie. Paris, 1818-1819, 2vol.

14 Les Mines de l'Orient, t. 1 (1809).

15 Joseph von Hammer

9 Jean-Pierre Abel- Rémusat

10 Isaac- Jacob Schmidt

11 Setsen Sanan Khoung- Taïdji

12 Etienne- Marc Quatremère

رشیدالدین را به دقت مطالعه کرده و به تصحیح آن نیز پرداخته بود. او حتی متذکر شده بود که تاریخ جهانی، در کشورهای اسلامی، وجود ندارد و از این رو، جامع التواریخ در نوع خود بی نظیر است (Ibid., p. XXXVII). از آنجا که در زمان این سلطان و به طور کلی در زمان اعقاب چنگیزخان، امپراتوری مغولها در اوج گسترش خود بود، در دربار او نیز تعدادی منجم و مورخ چینی، هندی، کشمیری، تبتی، اویغوری، عرب و فرنگی جمع شده بودند و در نتیجه هر یک از آنان چندین کتاب تاریخی در اختیار داشتند که لازم بود خلاصه‌ای از آنها ارائه کنند تا طبق این مجموعه اطلاعات رشیدالدین به تألیف تاریخ جهانی خود اهتمام ورزد (Ibid., pp. XXXVII-XXXVIII). البته وی در تألیف خود کلمه به کلمه از جوینی و تاریخ جهانگشای او پیروی کرده است (Ibid., P. XLII)، ولیکن، به زعم دوسون، او سعی کرده که روش کار و سبک ساده خویش را داشته باشد. هر چند او کتاب خود را با تاریخ درگذشت الجاتیو به پایان رسانده است، اما مؤلف ناشناسی آن را ادامه داده و به سلطنت ابوسعید ختم کرده است (Ibid., p. XLII). این مؤلف ناشناس، که در پایان خود را مسعود ابن عبدالله معرفی کرده، تاریخ اتمام تألیف خود را ۱۶ فوریه ۱۴۳۴ ذکر کرده است (Ibid., p. XLIII). در این مقطع نیز دوسون واقف است که کاترمر رساله‌ای مفصل درباره زندگی و آثار رشیدالدین در جلد پنجم خزائن مشرق زمین^{۱۷} منتشر کرده است و از این رو، به ذکر آن می‌پردازد (Ibid., p. XLIV). در حاشیه این رساله گفته شده که مؤلف آن یک سلسله سخنرانی، درباره رشیدالدین و جامع التواریخ، در فرهنگستان کتیبه‌ها و علوم ادبی^{۱۸} ایراد کرده که خلاصه‌ای از آنها در این رساله آمده است، رساله‌ای که آبل رموزا هم به آن اشاره می‌کند (Abel- Rémusat, J. des S., 1824, p. 724).

در واقع، پس از سال‌ها تحقیق و ترجمه، کاترمر، که در نظر داشت جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله را ترجمه و با حواشی مفصل به چاپ برساند، پس از مشاهده چاپ اول تاریخ مغولهای دوسون (۱۸۲۴) و سپس، چاپ دوم و مفصل آن در چهار جلد (۱۸۳۵-۱۸۳۴)، از تصمیم خود عدول کرده و ابتدا بخشی از کارش را تحت عنوان تاریخ مغولهای ایران^{۱۹} (۱۸۳۶) ترجمه و

شناخته شده بود و بارون سی. د اوزن [دوسون] محتوای آن را به نحو ستایش آمیزی در کتاب برجسته خود تاریخ مغول از زمان چنگیزخان تا دوران تیموریگ یا تیمور لنگ- که چاپ آن از ۱۸۲۴ آغاز شده بود- آورده است...» (تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۳۸۷، ص پانزده).

او، که به دفعات از دوسون یاد کرده و هر بار هم به نحو متفاوتی به حرف نویسی نام او پرداخته است (همان، ص پانزده، ۹۱، ۵۳۶ و ۷۰۹)، سرانجام در آخرین بار حرف نویسی دقیقی از نام او ارائه کرده (همان، ص ۸۹۶) و حتی از او با تعبیر «مأسوف علیه» (همان، ص ۹۱) یاد کرده بود. وانگهی، اگرچه تاریخ چاپ اول و ناتمام او را به درستی سال ۱۸۲۴ ذکر می‌کند، ولیکن چاپ دوم (۱۸۳۵-۱۸۳۴) در چهار جلد را با چاپ سوم (۱۸۵۲) در چهار جلد، که در لاهه و آمستردام منتشر شده است (J. des., 1853, p. 724) خلط کرده و در کتابشناسی‌ها (همان، صص ۹۱ و ۸۹۴) می‌نویسد: «(۱۸۵۲-۱۸۳۴)». ولادیمیروویچ بارتولد^{۱۶}، که در ترکستان‌نامه (ج ۲، ص ۱۱۷۳)، کتابشناسی‌های دقیقی از چاپ‌های متعدد او ارائه می‌کند، در طول تحقیقات و بررسی‌های خود نیز از او یاد می‌کند و از این رو، در ادامه، اظهار نظر او را درباره کتاب دوسون خواهیم دید.

چهارمین اثر تاریخی، کتاب تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار، تألیف عبدالله بن فضل‌الله، معروف به وصاف الحضرة است. دوسون به درستی متذکر می‌شود که گاهی در نزد مورخان اسلامی عناوین کتاب‌ها با محتوای آنها تناسب ندارد و عنوان تاریخ وصاف هم دارای چنین خصلتی است. به علاوه، مؤلف، که آن را به سلطان الجاتیو (خدا بنده) تقدیم کرده است (p. XXX III d'Ohsson, Hist., t. 1)، در تألیف خویش از طرح نگارش علاءالدین عظاملك جوینی پیروی کرده است (p. XXXIX, Ibid.,). ولیکن سبک او به حد افراط پرمطراق است (Ibid., p. XXXI).

پنجمین کتاب، که معروف‌ترین و شناخته شده‌ترین کتاب تاریخی فارسی در اروپا بود، جامع التواریخ، تألیف رشیدالدین فضل‌الله طیب همدانی، نام داشت (Ibid., p. XXXIII). به گفته رشیدالدین، تألیف کتاب در زمان غازان خان شروع شده و در زمان الجاتیو به اتمام رسیده است. وی، که در زمان حیات خویش به کسب دانستنی‌های مفید اهتمام می‌ورزید، تاریخ

17 Les Mines de l'Orient, t. 5 (1816).

18 Académie des Inscriptions et Belles- Lettres

19 Histoire des Mongols de la Perse. Paris, 1836.

16 Vladimirovic Bartold

هرات و به طور کلی خراسان در زمان استیلای مغول‌ها آمده است. مؤلف، معین‌الدین، در این ایام استیلا، منصب برجسته‌ای در دستگاه حسین بهادرخان، از احفاد تیمورلنگ، که پس از قتل ابوسعید ولایت هرات را متصرف شد، بر عهده داشت (t, d'Ohsson, ۱, pp. XLIV-XLV).

عنوان هفتمین کتاب، که متعلق به مؤلف ناشناسی است، *مُعز الانساب* است. این نسخه خطی فارسی شامل شجره‌نامه شاهزادگانی است که از تیره چنگیزخان و تیمور لنگ‌اند. مؤلف ناشناس آن، جدول شجره‌نامه را در سال ۱۴۲۷ و به دستور شاهرخ بهادرخان، پسر تیمورلنگ، تدوین کرده است. هر چند دودمان تیمورلنگ تا زمان بدیع‌الزمان (میرزای تیموری)، که در سال ۱۵۱۷ درگذشت، ادامه می‌یابد، مع الوصف صفحات پایانی نسخه خطی نشان می‌دهد که این ادامه از مؤلف ناشناس نیست (Ibid., pp. XLV-XLVI). بارتولد نیز که این نسخه خطی را بررسی کرده بود، اعتقاد داشت که آکنده از افسانه‌های ترکی و فارسی است (ترکستان‌نامه، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۴۶). او می‌گوید: «...هیچ‌گونه اخبار جالب توجهی که در آثار دیگران وجود نداشته باشد، در تألیف او دیده نمی‌شود (همان، ص ۱۴۶). هشتمین نسخه خطی، مختصر تاریخ الدول، به زبان سُرّیانی، تألیف ابوالفرج ابن العبری است که معاصر ارغون‌خان مغول و علاءالدین عظاملک جوینی بود و فارسی هم می‌دانست و به همین خاطر تردیدی به خود راه نداده بود که از تاریخ جهانگشای وی در تألیف خویش استفاده کند. اهمیت نوشته او در این است که به مسیحیان شرق هم توجه نشان داده، در حالی که مورخان مسلمان تقریباً اشاره‌ای به آنان نمی‌کنند (Ibid.). پس از مرگ او، در سال ۱۲۸۶، مؤلف ناشناسی تاریخ او را تکمیل کرده و آن را تا سال ۱۲۹۷ ادامه داده و در نتیجه، به رویدادهای سلطنت پنجمین و ششمین پادشاه از سلسله ایلخانان مغول، گیخاتوخان و بایدوخان، پرداخته است. البته تاریخ ابوالفرج از اواسط قرن هفدهم مورد توجه قرار گرفت و به زبان لاتینی در اروپا ترجمه شد (Ibid., p. XLIX).

نهمین کتاب، *شجره ترکی*، تألیف ابوالغازی بهادرخان است که به زبان ترکی شرقی (جغتایی) نوشته شده است (Ibid., p. XLIX). مؤلف، که در اوایل قرن هفدهم زندگی می‌کرد، کتابی را که چندان ارزش تاریخی نداشته و تقریباً تمام

تحشیه کرده و آن را در جلد اول «مجموعه شرقی»^۲ منتشر می‌کند. کاترمر، در تشریح این اقدام خود می‌نویسد:

«این طرحی بود که برای خود تنظیم کرده بودم ولیکن اوضاع و احوال گوناگونی امکان تحقق آن را به من نداد. از آن ایام، نظرات من اکیداً به نحو قابل ملاحظه‌ای تغییر یافت. آقای مورادگنا دوشون تاریخی از مغول‌ها ارائه و در آن با دقت از شرح روایت رشیدالدین پیروی کرده است. بنابراین، انتشار این اثر ارزشمند لزوم ترجمه چنگیزخان را کمتر کرده است؛ زیرا سُنن نه‌چندان دقیقی که در تاریخ پتی دولاروا و دیگر تألیفات آمده، جایگزین شرح رویدادهای واقعی‌تر و دقیق‌تر شده است. با این حال، چون قرار بود مجموعه‌ای از نویسندگان شرقی در چاپخانه سلطنتی منتشر شود و هر یک از این تألیفات می‌بایستی با ترجمه و حواشی همراه باشد، من نیز بدو نظرم بر این شد که مجلدی از رشیدالدین را، بدون حذف حتی یک کلمه، منتشر کنم، اما بررسی دقیق عظمت ابعاد کاری که به خود روا داشته بودم و با تعمق درباره کوتاهی زندگی و لزوماً کندی در امر چاپ، احساس کردم که این کار خارج از توان من است و به هیچ وجه نمی‌توانم قول بدهم که آن را به سرانجام برسانم. از این رو، خود را محدود به انتشار بخشی از آن تحت عنوان تاریخ مغول‌های ایران کردم، و اگر روزگار به من اجازه دهد، ذیلی بر آن می‌افزایم و همان‌طور که گفته‌ام، در آن به ارائه زندگی مفصل دو سلطان مغول، خدابنده یا الجاتیو و ابوسعید، می‌پردازم» (Hist. des Mongols, p. CX).

خلاصه این که عظمت کار دوشون به قدری بود که کاترمر، که قبل از وی به تحقیق درباره تاریخ مغول‌ها پرداخته بود، با مشاهده اهمیت و جامعیت تصنیف او، از تصمیم خود عدول کرده و صرفاً بخشی از تاریخ مغول‌های ایران را بر اساس جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله ترجمه و آن را به همراه متن فارسی و حواشی مفصل منتشر می‌کند.

ششمین کتاب، کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مزینة هرات*، تألیف معین‌الدین محمد اسفزاری است که در ولایت اسفزار، واقع در نزدیکی هرات، متولد شده است. این اثر نه فقط به توصیف جغرافیای هرات که به طور کلی به خراسان می‌پردازد و در آن، به‌ویژه جزئیات زیادی درباره ویرانی این ایالت توسط قشون چنگیزخان و نیز درباره سرنوشت ولایت

در ۱۸۳ صفحه بزرگ به چاپ رسید (Ibid., pp. LI-LII).
بارتولد هم ضمن بررسی موضوع ترجمه شجره ترکی، اطلاعاتی را که مکمل اطلاعات دو سون است، ارائه کرد. به گفته او، نسخه خطی ابوالغازی توسط یک افسر سوئدی که در سیبری بسر برده بود و سپس، در جنگ‌های روس‌ها در آسیای مرکزی، در خیه، شرکت کرده و اسیر شده بود، برای نخستین بار شناسانده شد. این سوئدی، در سال‌های ۱۷۲۱-۱۷۲۰، تابت^{۲۶} نام داشت و پس از نیل به مقام اشرافیت استرانبرگ^{۲۷} نامیده شد و با همین نام در سن پترزبورگ مقیم شد. در هر حال، اگر از منظر ترتیب زمانی ترجمه کتاب صحبت شود، بدو بایستی گفت که یک روحانی مسلمان شجره ترکی را به کمک یک کاتب و منشی روس به زبان روسی ترجمه کرد. در پی آن، فردی سوئدی به نام شونستر^{۲۸} آن را از روسی به زبان آلمانی ترجمه کرد.

اما آنچه مایه تعجب شد، این بود که بعدها این ترجمه آلمانی به سال ۱۷۸۰ توسط فردی به نام دکتر داوید گوتلیپ میسر شمیت^{۲۹} در گوتینگن آلمان منتشر گردید. در اصل، وی در سال‌های ۱۷۲۱-۱۷۲۰ و هنگامی که استرانبرگ هنوز تابت نام داشت و در سیبری بود، با او آشنا شده بود. در هر حال، کتاب از آلمانی به فرانسه ترجمه و در سال ۱۷۲۶ منتشر شد و سپس، توسط فردی روسی به نام تردیاکوفسکی^{۳۰} از فرانسه به زبان روسی ترجمه گردید. اما همان‌طور که بارتولد می‌گوید (خاورشناسی در روسیه و اروپا، ص ۲۵۱)، ترجمه علمی آن در قرن نوزدهم صورت گرفت. در واقع، منظور او از این اقدام واقعی و علمی، ترجمه و چاپی است که خاورشناس فرانسوی مقیم سن پترزبورگ، بارون ژان ژاک پی یردمزون^{۳۱}، کتاب شجره الاتراک ابوالغازی بهادر خان را با عنوان تاریخ مغولان و تاتارها^{۳۲} به زبان فرانسه برگردانده و همراه با متن جغتیایی آن در سن پترزبورگ منتشر کرده است (فرهنگ خاورشناسان، ج ۴، ص ۱۰۷).

آن از رشیدالدین اخذ شده بود، به رشته تحریر در آورده است (Ibid., p. L). او در اورگنج، واقع در حومه خیه، متولد شده و خود را از احفاد جوجی (جوجی) خان مغول می‌دانست و در سال ۱۶۴۳ هم به امیری امیرنشین خوارزم رسیده بود (Ibid., p. LI). آن بخش از شجره ترکی، که مربوط به تاریخ مغول‌ها است و می‌بایستی جزو تحقیقات دو سون آورده می‌شود، خلاصه‌ای نه‌چندان مهم از رشیدالدین است (Ibid., p. L) و از این رو، برای او فاقد ارزش بود. اما اطلاعاتی که ابوالغازی درباره قبچاق، ترکستان، ماوراءالنهر و خوارزم و به‌ویژه شاهان این خطه اخیر از سال ۱۵۰۶ تا ۱۶۶۴ ارائه می‌کند و یک سوم از کتاب را در بر می‌گیرد، برای او و خوانندگان تازگی داشت (Ibid., p. LI). ابوالغازی، فرزند خویش انوشه را مأمور کرده بود که کتابش را ادامه داده و آن را تا سال ۱۶۶۴، سال مرگ نابهنگام او، به سرانجام برساند (Ibid.). تواریخی که در این قسمت از گفته دو سون آمده، دارای اغلاط مطبعی است، ولیکن به طور کلی با تواریخ ذکر شده توسط بارتولد (ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۲۵۱) مطابقت دارد. باز در همین مبحث دو سون به ذکر سرنوشت ترجمه و چاپ کتاب ابوالغازی در قرن هجدهم و نوزدهم پرداخته است (Ibid., pp. L-LII). البته به تبع این اطلاعات، بارتولد هم اطلاعات کتابشناسی جالبی را ارائه کرده است (خاورشناسی در روسیه و اروپا، ص ۲۵۱).

به زعم دو سون، آشنایی با کتاب ابوالغازی مدیون افسران کنجکاو سوئدی است که در جنگ با روس‌ها، در پولاتاوا^{۲۱}، در اوکراین مرکزی، به اسیری گرفته شدند و سپس، به توبولسک^{۲۲} در سیبری منتقل گردیدند. در یکی از فرصت‌های پیش آمده، آنان نسخه‌ای از ابوالغازی را به دست آوردند و آن را به زبان آلمانی ترجمه کردند. از روی این ترجمه، ترجمه‌ای به زبان فرانسه توسط وارن دوموندیس^{۲۳} انجام گرفت که در سال ۱۷۲۶ و تحت عنوان تاریخ شجره‌نامه تاتارها^{۲۴} در لیدن هلند به طبع رسید. بی‌دقتی این ترجمه زمانی آشکار شد که اصل کتاب در سال ۱۸۲۵، به نفقه کنت نیکلا دو رومانزوف^{۲۵}، در دانشگاه غازان و

26 Tabbert

27 Strahlenberg

28 Schönstrem

29 Dr. David- Gottlib Messer Schmidt

30 Trediakavski

31 Baron Jean-Jacques- Pierre Desmaisons

32 Aboul Ghazi Behadour, Histoire des Mongols et Tartares, publiée, traduite et annotée par ... , Saint- Petersbourg, 1871.

21 Poltawa

22 Tobolsk

23 Varenne de Mondesse

24 Histoire généalogique des Tatars

25 Comte Nicolas de Romanzow

دهمین کتاب تاریخی، کتاب حَسَنُ المناقب السَّریة المنتزعة من السَّیرة الظاهریة، نسخه عربی کتابخانه سلطنتی پاریس است که در آن از ملک ظاهر بیبرس، سلطان مصر در سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۷ صحبت شده است. این اثر تألیف شافی الکاتب، به تقاضای محیی الدین ابوالفضل عبدالله، مؤلف کتابی درباره زندگی بیبرس، خلاصه و ارائه شده است (d'Ohsson, p. LII). یازدهمین کتاب، تشریف الایام، والعصور بسیرة السلطان الملك المنصور، نسخه عربی کتابخانه سلطنتی پاریس، که تاریخ قلاوون، سلطان مصر از ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۰ را در بر دارد. نام مؤلف آن ناشناس مانده بود (Ibid., p. LIII).

دوازدهمین کتاب، تواریخ السلاطین و الملوک و العساکر، نسخه عربی کتابخانه سلطنتی پاریس است که به شرح زندگی سلطان ابوالفتح محمد، پسر قلاوون، می پردازد و رویدادهای سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ را در بر دارد. کاتب چلبی می گوید که نویسنده مصری آن شمس الشجاعیه نام داشته است (Ibid., p. LIV). سیزدهمین کتاب، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، تألیف نُویری کنندی و ملقب به شهاب الدین، که نسخه خطی عربی آن به کتابخانه لیدن هلند تعلق داشت. بخشی از این کتاب قبلاً توسط خاورشناس آلمانی قرن هجدهم، یوهان یاکوب رایسکه^{۳۳} ترجمه شد و سپس، توسط ژوزف برنار کولر^{۳۴}، در سال ۱۷۶۶ و نیز مجدداً در سال ۱۷۸۶، در لایپزیگ منتشر گردید (Ibid., p. LVI). دوسون و دیگر خاورشناسان از این کتاب نُویری کنندی به کرات استفاده کرده اند و همان طور که دوسون می گوید (Ibid., pp. LVII-LVIII)، منابع فارسی برای مؤلف ناشناخته مانده است. کتابخانه لیدن هم تمامی بخش تاریخی کتاب را، که در دوازده جلد است، در اختیار دارد (Ibid., p. LX).

چهاردهمین کتاب، نسخه عربی کتابخانه سلطنتی پاریس، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، تألیف ابوالمحاسن ابن تغریبری بردی است. این مؤلف شهرت خوبی دارد و کتابش هم شناخته شده است، ولیکن دوسون اطلاعات زیادی درباره او ارائه نمی کند (Ibid., pp. LX et LXI). پانزدهمین کتاب السلوک لمعرفة دول الملوک، تألیف احمد مقربیزی مصری است و نسخه خطی آن به کتابخانه سلطنتی پاریس تعلق دارد (Ibid., p. LXI). و کاترمر مطالب زیادی را از او به زبان فرانسه ترجمه کرده است. شانزدهمین کتاب تاریخی، کتاب فی الأدب السلطانیة و الدؤل الاسلامیة است که نسخه عربی آن به کتابخانه سلطنتی پاریس تعلق داشت. مؤلف، که به ظاهر فردی شیعه است و لیکن نامش مشخص نشده، در بخشی از کتابش به خلفای عباسی و فاطمی پرداخته است. تاریخ اتمام کتاب ۱۳۰۲ بوده و قبلاً دوساسی آن را در منتخبات عربی^{۳۵} خود معرفی کرده بود (Ibid., p. LXIII).

هفدهمین کتاب، مسالک الابصار فی ممالک الامصار است که توسط امام شهاب الدین ابوالعباس، معروف به ابن العُمَری، نوشته شده و نسخه خطی عربی آن، به شماره ۵۸۳، که به کتابخانه سلطنتی پاریس تعلق دارد (Ibid., p. LXIV)، نسخه ای ناقص است. مع الوصف، به خاطر اهمیت این کتاب تاریخی، کاترمر آن را با تحشیه، ترجمه و در سال ۱۸۳۸ منتشر کرد. قبلاً او در ترجمه تاریخ مغولهای ایران (Hist. des Mongols. P.11) و با استناد به ابن العُمَری، یادداشت مفصل «قآن» را نوشته بود. همین یادداشت او مبنای مدخل «قآن» در دایرة المعارف فارسی (جلد دوم، ص ۱۹۸۲) شده است.

هجدهمین کتاب، دول الاسلام، تألیف شیخ شمس الدین ذهبی، نسخه عربی متعلق به کتابخانه لیدن، خلاصه ای است از کتاب تاریخ اسلام همین مؤلف. نوزدهمین کتاب، روضة الصفا، تألیف میرخواند است و نسخه خطی فارسی آن متعلق به دوسون است. جلد پنجم آن که به بررسی تاریخ مغولها می پردازد، برگرفته از جامع التواریخ، تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف است (Ibid., p. LXV). بیستمین کتاب، تاریخ منجم باشی است که نسخه خطی آن به دوسون تعلق دارد و در اصل ترجمه ترکی اثری است از احمد افندی، بر اساس کتابی به زبان عربی به نام تاریخ دول است. بیست و یکمین و آخرین کتاب، تاریخ قبچاقخان، تألیف قبچاق خان، که نسخه فارسی آن به کتابخانه سلطنتی پاریس تعلق دارد و درباره تاریخ دول است. مؤلف آن را به سیف الدوله ابوصمدخان، امیر لاهور، تقدیم کرده است (Ibid., p. LXVI).

دوسون این بخش از معرفی آثار خطی را با نقشه های جغرافیایی ضمیمه کتاب خود، که بیشتر نقشه های فرانسوی ها،

33 Johann- Jakob Reiske

34 J. B. Kohler

35 Chrestomathies arabe

انگلیسی‌ها و روس‌ها است، به‌تمام می‌رساند (Ibid., p. LXVII). وانگهی، او تأکید دارد که همچون کاتمر، از تحقیقات و ترجمه‌های مغول‌شناس آلمانی، اشمیت، به‌ویژه از تاریخ سیتسن سانان وی (Ibid., t. 1, p. 25) تمجید کند.

بارتولد خود را مرید و یکتور روزن^{۳۶} و نیز مرید مکتب تاریخی خاورشناسانی همچون رینهارت^{۳۷} هلندی و آلفرد فون کرمر^{۳۸} اتریشی می‌دانست و از این رو، در ترکستان‌نامه، که رسالهٔ دکتری او در سال ۱۹۰۰، دربارهٔ تاریخ آسیای مرکزی است، از شیوه‌های علم تاریخ‌نویسی اروپایی مدد می‌گیرد تا تاریخ خویش را بر مبنای آثار شرقی به‌نگارش درآورد. در عین حال، او از پیشکسوت خود در این زمینه، دوسون پسر، سخن می‌گوید و به ارزیابی تاریخ مغول‌های او می‌پردازد. در واقع، او پس از بررسی آثار چند تن از چین‌شناسان، که به تاریخ آسیای مرکزی توجه نشان داده بودند، دستاورد آنان را با دستاورد عرب‌شناسان مقایسه کرده و ضمن بررسی آثار این عرب‌شناسان اظهار می‌کند: «از این گونه تألیفات عرب‌شناسان به‌ویژه باید به تاریخ مغولان دوسون اشاره شود که گامی بلند به پیش بوده و چاپ اول آن که در سال ۱۸۲۴ منتشر شد... مؤلف مزبور بیشتر منابع اسلامی را مبنای تألیف خویش قرار داده است و اصل مأخذ مزبور را مطالعه کرده... و میان منابع... تمایز و تفاوت قائل شده است و به‌طور کلی شیوه‌های انتقاد تاریخی را در بیان مطالب به‌کار بسته است» (ترکستان‌نامه، ج ۲، ص ۱۰۹۷). او با تأکید می‌گوید که اگر تاریخ دوسون پاسخگوی توقعات عصر نیست به این دلیل است که وی به منابع جدید دسترسی نداشته است. در هر حال، نظریهٔ یک‌جانبهٔ دوسون باعث نقص تألیفش شده است، به خصوص این که بیشتر به مناظر چندش‌آور مغولها توجه داشته و وقتی هم که از دولت‌های آنان در ایران و چین سخن می‌گوید، از تغییراتی که بر اثر ورود آنان «در زندگی ایران و چین» (همان، ص ۱۰۹۸) پدید آمده بود سخن نمی‌گوید. او کلمه‌ای هم دربارهٔ دولت‌های مغولی آسیای مرکزی و اروپای شرقی نمی‌نویسد. از آنجا که بارتولد توقعات زیادی از دوسون دارد و خود آنها را در ترکستان‌نامه برآورده کرده، در ادامه می‌گوید:

«مع‌هذا و به‌رغم همهٔ این نقایص، جایگاه تألیف دوسون به مراتب بالاتر از آن چیزی است که بعد از او در تاریخ مغولان نوشته شده است» (همان، ص ۱۰۹۸).

او خاورشناسانی را که بعد از دوسون به تاریخ مغول‌ها پرداخته‌اند «فاقد استعداد و هنر تاریخ‌نویسی» (همانجا) می‌داند، مثل ژوزف فون هامر، فرانسیسکوس ادمان^{۳۹} روسی، هنری هاوئرت^{۴۰} انگلیسی و لئون کائن^{۴۱} فرانسوی. ادوارد براون^{۴۲} هم (تاریخ ادبی ایران: از سعدی تاجمی، ص ۱۶ به بعد) اظهار نظرهایی شبیه به اظهار نظر بارتولد ابراز داشته است.

مخلص کلام این که تاریخ مغول‌های دوسون تا قبل از ترکستان‌نامهٔ بارتولد مرجع مطمئن و مستندی بود و بحث‌های اجتماعی مورد نظر مباحثاتی بود که زمانه نیاز آنها را احساس کرد و به آنها علاقه نشان داد، اما این امر از اهمیت تاریخی تحقیقات دوسون، آن هم نسبت به زمانه، چیزی کم نکرد. ژان سوواژه، که ویرایش سوم تاریخ مغول‌های دوسون را سهواً ویرایش دوم می‌نویسد (مدخل تاریخ شرق اسلامی، ص ۳۰۴)، از کهنگی تواریخ دوسون و هاوئرت یاد می‌کند، ولیکن بلافاصله متذکر می‌شود: «هنوز نوشته‌ای جایگزین آن نشده است» (همانجا) و بدینسان، او به‌طور ناباورانه‌ای از ترکستان‌نامه و مقایسهٔ آن با آثار دو مورخ اخیر سخن نمی‌گوید.

در این جا رسالت تاریخ‌نویسی دوسون متعلق به مکتب تاریخی خاورشناسی فرانسه به‌تمام می‌رسد و آن‌طور که ذکر شده (ترکستان‌نامه، ج ۲، ص ۱۱۷۳)، تجدید چاپی هم از تاریخ مغول‌های او در سال ۱۹۴۰ صورت گرفته است. اما دوسون با همین طرز فکر تاریخی و یا حتی گرایش به رمان تاریخی، نویسنده هم بود و این قریحهٔ والا را چند سال پس از تألیف تاریخ مغول‌ها، با انتشار کتابی تحت عنوان دربارهٔ اقوام قفقاز و کشورهای شمال دریای سیاه و دریای خزر در قرن دهم، یا مسافرت ابوالقاسم^{۴۳} (پاریس، ۱۸۲۷) نشان داده است. هرچند عنوان دوم کمکی است در راه درک مفهوم عنوان اصلی،

39 Franciscus Erdman

40 Herry Howorth

41 Léon Cahun

42 Edward Browne

43 Des peuples du Caucase et des pays au nord de la mer Noire et de la mer Caspienne dans le X e siècle, ou

Voyage d'Abou- el- Cassim. Paris, F. Didot, 1827, in- 8°.

36 Victor Rosen

37 Reinhardt Dozy

38 Alfred von Kremer

توجیه کند، ولیکن يك چیز مسلم است و آن این که حتماً بایستی تحقیقاتی دربارهٔ او در سوئد، پاریس، مادرید، لاهه، بروکسل و برلن انجام گیرد تا ابعاد دیگری از این مورخ خاورشناس ارمنی شناسانده شود.

منابع

- بارتولد، و.و.، خلیفه و سلطان و مختصری دربارهٔ برمکیان، ترجمهٔ سیروس ایزدی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- _____، ترکستان نامه، ترجمهٔ کریم کشاورز، ج ۳، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۷، جلد ۲.
- _____، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران: از سعدی تا جامی، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، ج ۲، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۹.
- جوینی، علاءالدین عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۷.
- دایرةالمعارف فارسی (به سرپرستی غلامحسین مصاحب)، تهران، فرانکلین، ۱۳۵۶، ج ۲.
- سوواژه، ژان، مدخل تاریخ شرق اسلامی: تحلیلی کتابشناختی، ترجمهٔ نوش آفرین انصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
- فرهنگ آثار (به سرپرستی رضا سیدحسینی)، ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ج ۴.
- فرهنگ خاورشناسان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸، ج ۴.
- Abel – Rémusat, Jean – Pierre, «Histoire des Mongols, ...», Paris, 1824», *Journal des Savants*, 1824, pp. 718 – 726.
- Biographie Michaud (Leipzig), 1859, t. 29, p. 473, «Mouradgea d’Ohsson».
- Boissel, Jean, Gobineau, *l’Orient et l’Iran*. Paris, Ed. Klincksieck, 1973.
- *Journal des Savants* (Paris), 1853, p. 724, «Nouvelles littéraires».
- d’Ohsson, Baron, *Histoire des Mongols*, 3e éd., La Haye, 1852, 4 vol., vol. I.
- Quérard, Joseph – Marie, *La France Littéraire*, ou Dictionnaire bibliographique des

معالوصف این اثر ناشناخته مانده است. در همان ایام کتاب‌شناس معروف فرانسوی، ژوزف ماری کرار^{۴۴} آن را تقلیدی از کتاب کشیش ژان ژاک بارتلمی، نویسندهٔ سفر آناخارسیس جوان به یونان در نیمهٔ قرن چهارم پیش از میلاد^{۴۵} (پاریس، ۱۷۸۸) دانسته و سپس خلاصه‌ای از آن را ارائه کرده بود. او می‌نویسد:

«تقلید سفر آناخارسیس: این اثر شرح گزارش فرضی فرستادهٔ خلیفهٔ بغداد به نزد پادشاه بلغارهای ولگا در سال ۳۳۶ هجری (۹۱۸ میلادی) است. اما وقایع تاریخی، مفاهیم جغرافیایی و دیگر مستندات در خصوص ملل گوناگون کمتر شناخته شده در قرون وسطی، ترجمه یا چکیده‌هایی است از بیست و چهار کتاب عربی، ترکی و فارسی که در آن به طرز درستی آورده شده است و مؤلف دربارهٔ هر یک از آنها هم یادداشت‌های کوتاهی در مقدمه‌اش ارائه کرده است. لیکن یادداشت‌های خود کتاب، که نیمی از آن را تشکیل می‌دهد، اهمیتش کمتر از خود این کتاب عجیب نیست» (La France littéraire, vol 6, p. 343).

اما سفر آناخارسیس بارتلمی، که اکنون جزو تاریخ ادبیات فرانسه است و کتاب دوشون نیز آن را به موضوعی در رابطه با ادبیات تطبیقی تبدیل کرده است، «به نوعی پاسخ‌گوی علاقهٔ شدیدی بود که در قرن هجدهم نسبت به مشرق زمین وجود داشت و نامه‌های ایرانی آن را در فرانسه باب روز کرده بود» (فرهنگ آثار، ج ۴، ص ۲۶۳۹).

دوشون، که بعدها سفیر سوئد در بروکسل و برلن شد، سرانجام در سال ۱۸۵۵ در برلن فوت کرد. از آنجا که ما از اطلاعات بیوگرافی میشو (Biog. Michaud, t. 29, p. 473) پیروی کرده‌ایم، این تاریخ فوت را نیز علی‌رغم تاریخ‌های دیگر ارائه شده، از قول آن ذکر می‌کنیم. اما آنچه که مایهٔ تعجب است این است که ژول مول، که از سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۶۷ در گزارش‌های سالانهٔ خویش در انجمن آسیایی پاریس به در گذشتگان خاورشناس توجه داشت، یادی از دوشون نکرده است. البته، هیچ چیز نمی‌تواند این قصور را

44 Joseph- Marie Quérard

45 L’abbé Jean- Jacques Barthélemy, Voyage du jeune Anacharsis en Grèce dans le milieu du quatrième siècle avant l’ère vulgaire (1788).

